

مقاله پژوهشی:

نسبت سنجی حاکمیت فقیه و زکات

mnemati@ujsas.ac.ir

maleki@ujsas.ac.ir

میشم نعمتی / استادیار دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران

محمدامین ملکی / استادیار دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۳۱

چکیده

زکات یکی از منابع مهم بیت‌المال مسلمین است که در زمان حکومت معصومین علیهم‌السلام جمع‌آوری و مصرف می‌گردید. در زمان غیبت، با توجه به تجویز مصرف زکات در موارد استحقاق آن به صورت مستقیم و بدون مراجعه به ولی امر، اخذ و مصرف می‌شود. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی دلایل لزوم پرداخت زکات به فقیه و چگونگی تأثیر قبض و بسط ید فقیه بر اخذ و مصرف زکات، می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش حاکی از حکومتی بودن زکات و لزوم اخذ آن توسط ولی فقیه است. آیاتی مانند آیه ۱۰۳ سوره توبه و ۴۱ سوره حج بر حکومتی بودن زکات دلالت دارند. روایات نیز، امام را به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی، مسؤول امر زکات معرفی می‌کند. در زمان غیبت، فقیه به‌عنوان نایب امام معصوم علیه‌السلام با توجه به بسط ید، موظف به اداره امور است و اگر زکات را مطالبه کند، پرداخت زکات به وی واجب خواهد بود. اهل سنت نیز، قائل به پرداخت زکات به حاکم می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: زکات، ولی فقیه، حکومت اسلامی، بودجه، بیت‌المال.

طبقه‌بندی JEL: J53، H71.

پس از انقلاب اسلامی و حاکمیت فقه شیعه، بازنگرشی به زکات که به‌مثابه یک فریضه مالی که حکومت اسلامی عهد‌دار آن است، ضرورت یافته است. با درک اهمیت موضوع، بسان دیگر کشورهای اسلامی، از جمله مالزی، عربستان، پاکستان، یمن و سودان که قوانینی برای زکات وضع کرده‌اند، قانون زکات جمهوری اسلامی ایران در آبان ماه سال ۱۳۹۰ در ۷ ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسید.

اما دخالت حکومت در کار زکات، نقطه ابهامی است که به‌واسطه دوری فقه شیعه از عرصه حاکمیت، اذهان مشرعه را به خود مشغول داشته است. برخی استدلال‌ها درباره حاکمیتی بودن زکات در معدودی از کتب فقهی به‌چشم می‌خورد. اما بیشتر این استدلال‌ها فرض مسئله را در حاکمیت معصوم^ع مطرح و به شرح و توضیح ادله اقدام نموده‌اند. لیکن آنچه نیازمند توضیح و تبیین است تطبیق ادله بر فقیه و اثبات وظیفه او نسبت به دخالت در کار زکات در مراحل اخذ و مصرف است.

به منظور تسجیل لزوم دخالت فقیه حاکم در کار زکات، پژوهش حاضر به تحلیل ادله شرعی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پرداخته است. بدین‌منظور، ابتدا ادله حکومتی بودن زکات تبیین می‌گردد، سپس نظرات و ادله طرح‌شده درباره تولی امر زکات توسط فقیه بررسی خواهد شد.

پیشینه بحث

با مطرح شدن عنوان «زکات»، در وهله نخست، باید ماهیت زکات و احکام مربوط به آن را در آیات و روایات و حتی تعالیم برخی ادیان توحیدی بررسی نمود. به تصریح روایات، ادیان دیگر نیز مشمول حکم زکات بوده‌اند.

مرحله بعد در جست‌وجوی پیشینه، مراجعه و بررسی کتب فقهی و آثار فقهی در خصوص چگونگی مواجهه فقها با مسئله زکات و مسئولیت فقیه حاکم نسبت به آن است. قابل ذکر است که کمتر فقهی مسئولیت فقیه حاکم در اخذ و مصرف زکات را به صورت خاص بررسی کرده، لیکن برخی از فقیهان معاصر به بررسی رابطه زکات با حکومت معصوم^ع پرداخته‌اند.

از قوی‌ترین آثاری که جایگاه زکات در حکومت را بررسی کرده، می‌توان به کتاب *الزکاة آیت‌الله حسینعلی منتظری* (۱۴۰۹ق) اشاره نمود. ایشان در این کتاب، نقش امام معصوم^ع را در وضع، اخذ و توزیع زکات بررسی کرده، ولی درباره فقیه حاکم، تنها اشاره‌ای گذرا به مسئله دارد.

یکی دیگر از فقها که به وظیفه فقیه حاکم در خصوص زکات تصریح کرده، *کاشف‌الغطاء* در *کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء* (۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۱۸) است. ایشان معتقد است: فقیه اختیار مطالبه حقوق الهی را داراست و در مقابل مانعان حقوق می‌تواند حتی از کمک ظالمان بهره‌گیرد؛ زیرا فقیه حاکم در امور، قائم مقام امام معصوم^ع است. اما جز ذکر همین استدلال کلی، به تفصیل ادله در خصوص لزوم دخالت فقیه حاکم در امر زکات نپرداخته است.

در سایر کتب فقهی به وظیفه مکلفان در وجوب پرداخت زکات به فقیه نیز تصریح شده است؛ اما درباره ملزم بودن فقیه یا به عبارت دیگر، وظیفه فقیه نسبت به مداخله در اخذ و توزیع زکات، در صورتی که به حاکمیت جامعه برسد، در کتب مذکور اشاره گذرا شده و از سوی دیگر، فقها نیز جز در موارد معدودی اظهار نظر نکرده‌اند.

در مجموع، با مراجعه و بررسی اقوال فقها و ادله مستند ایشان می‌توان دریافت که به شکل مرسوم، وظیفه مکلفان در جواز یا وجوب ارجاع زکات به فقیه بیان شده؛ اما از حیث وظیفه فقیه و لزوم دخالت او در امور مربوط به زکات، یا ساکت بوده‌اند و یا استدلال‌هایی پراکنده و غیرمنسجم مطرح شده است. فقهایی هم که وظیفه حاکم را بیان کرده‌اند غالباً آن را در خصوص امام معصوم^ع تبیین نموده‌اند.

در مرتبه سوم مقالات مربوط به زکات را می‌توان به‌مثابه پیشینه زکات مطرح ساخت:

مقاله «نگاهی به مبانی وجوه شرعی در حاکمیت فقیه» (نجفی، ۱۳۷۳)، در خصوص جنبه حاکمیتی زکات بحث کرده، اما باز بر وظیفه مکلفان در وجوب پرداخت به فقیه تأکید کرده است.

مقاله «حکومت و جمع‌آوری زکات با تأکید بر نظر امام خمینی^ع» (نیازی و زبرجدی، ۱۳۹۳) نیز همین رویه به چشم می‌آید.

مقاله «واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات» (امینی و همکاران، ۱۳۹۷) اشاره‌ای گذرا به نظرات مطرح درباره وظیفه مکلفان در پرداخت زکات به حاکم دارند.

مقاله‌های «بررسی تطبیقی مالیات‌های اسلامی با مالیات‌های حکومتی (مطالعه موردی: خمس و زکات)» (بابایی، ۱۳۹۶)؛ «مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع مالی» (خزائی و یزدان‌پور، ۱۳۹۴) صرفاً زکات را در شمار منابع مالیاتی اسلام آورده‌اند.

مقاله «شخصیت حقوقی زکات در منظر فقهی و ارتباط آن با بیت‌المال» (محقق داماد و مهریار، ۱۳۹۹) بدون ورود به ادله تفصیلی، تصدی امر زکات را بنا بر نظریه «جواز تشکیل حکومت اسلامی» بر عهده حاکم اسلامی دانسته است.

این مقاله کوشیده ابتدا دلایل مربوط به حاکمیتی بودن را از منابع جمع‌آوری و ارائه نماید. در مرحله بعد به عنوان هدف اصلی مقاله، استدلال‌ات مطرح‌شده درباره وظیفه معصومان^ع نسبت به دخالت در امر زکات، بر فقیه تطبیق داده شده و وظیفه فقیه در این زمینه با دو فرض «حاکمیت و بسط‌ید» و «فقد حاکمیت و قبض‌ید» تبیین گردیده است. با منظم ساختن استدلال‌ها، گاه از استدلال‌های طرح‌شده در ابواب دیگر فقه می‌توان به مواجهه با این سؤال رفت که با فرض جواز یا وجوب دفع زکات به فقیه، آیا بر فقیه هم دخالت در امر زکات وجوبی دارد یا خیر؟

با توجه به علت قرار گرفتن این منبع مالی (زکات) در اختیار فقیه و لزوم رسیدگی به مصالح مؤمنان از این طریق از یک‌سو، و توجه به اینکه امروزه قریب به اتفاق این مصالح از وظایف حاکمیت شمرده می‌شود از سوی دیگر، این نکته واضح می‌گردد که وظیفه فقیه در مقام حاکمیت، آن است که زکات را به‌مثابه الگویی برای سایر مالیات‌های غیرمنصوص در بودجه کشور اسلامی جای دهد تا علاوه بر تعبیر مبنای نظام مالیاتی به سمت

مالیات‌های شرعی، فرهنگ مالیاتی اسلام در آیین زکات بازتولید شود. پژوهش حاضر کوشیده تا گامی در پاسخ شفاف به این سؤال بردارد.

ادله حکومتی بودن زکات

از قرآن کریم، اخبار و شواهد متعدد، چنین استفاده می‌شود که زکات از مالیات‌های حکومت اسلامی و متصدی اخذ، ضبط و تقسیم آن حاکم اسلامی از طریق عواملان خویش است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۸). این ادله در قالب سه محور آیات، روایات و سیره پیشوایان دین بیان می‌گردد:

۱. آیات

۱. آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (توبه: ۱۰۳) که در خطاب به رسول اکرم ﷺ به‌عنوان ولی امر جامعه اسلامی، گرفتن زکات را به ایشان امر می‌کند. نکته مهم آنکه فلسفه این اخذ نیز تطهیر و تزکیه ذکر شده است که از وظایف امامت و رهبری جامعه محسوب می‌شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «يَجِبُ الْإِمَامُ النَّاسَ عَلَى اخْتِزَاةِ الزَّكَاةِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَالَ: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۱۱).

۲. آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» (توبه: ۶۰) که درباره مصارف زکات بیان شده است. توجه به مصارف مذکور دال بر حکومتی بودن امر زکات است. یکی از موارد مصرف زکات «الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» یعنی مأموران جمع‌آوری زکات است. روشن است که عامل یا کارگزار باید توسط حکومت برای انجام مأموریتی فرستاده شود. از سوی دیگر، مصارفی همچون «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و «الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» از اموری است که در صورت وجود امام عادل و حاکم اسلامی، واگذاری تشخیص اولویت آنها به دیگران و جاهتی ندارد.

۳. آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱) که می‌فرماید: آنان که هرگاه در زمین به آنها اقتدار و تمکین دهیم، نماز را به‌پا می‌دارند و به مستضعفان زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند (سیوری حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۶). «مَكَانًا» به معنای قدرت دادن (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۲۸) و حاکم کردن (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۶۳۶) است. در آیات دیگر قرآن نیز (انعام: ۶؛ یوسف: ۵۶؛ کهف: ۸۴؛ احقاف: ۲۶) این معنا آمده است.

با استناد به این آیه، مزیت و وظیفه حکومت اسلامی پس از اقامه نماز، ایفاء زکات معرفی شده است (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۳۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۴۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۸۶). با نگاهی کلی‌تر، براساس این آیه، تنفیذ واجبات الهی، شامل نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف حکومت اسلامی است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸).

۴. آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷) که در آن، اقامه نماز و پرداخت زکات به‌مثابه دو مصداق تام عمل صالح، ذکر و موجب

رفع خوف و حزن برشمرده شده است. برخی امتناع‌کننده از پرداخت زکات به امام را با وجود اعتراف به وجوب زکات، مستحق قتال دانسته (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۷۲) و معتقدند: در صورت پرداخت زکات، براساس آیه ۵ سوره «توبه»، اگر زکات پرداختند رها خواهند شد (همان، ص ۲۷۳).

آیه مزبور مشتمل است بر اینکه پرداخت‌کنندگان زکات خوف و حزن نخواهند داشت. در تعلیل عدم خوف، بیان شده که مستحق قتال نیستند و از ناحیه حکومت رها خواهند شد. البته در این تبیین، به آیه ۵ سوره «تور» هم توجه شده است. همچنین ذکر زکات در این آیه را قاعده‌ای برای جامعه اسلامی دانسته‌اند که دربردارنده تکافل اجتماعی و خنثاکنده آثار نظام ربوی در جامعه و از ارکانی است که برای ارائه نظام اسلامی به‌منظور اداره جامعه لازم است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۹).

۵. آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹) (عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض نما) با اینکه «عفو» در آیه مزبور، به «میسور» معنا شده (بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۵۶۷)، در باب ادب مصدق (مأمور جمع‌آوری زکات)، فرمان امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} به عامل خود مبنی بر پرهیز از ضرب و شتم به خاطر گرفتن زکات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۴۰)، مشتمل بر استناد به این آیه شریفه است (استرآبادی، بی‌تا، ص ۳۶۹).

علامه مجلسی در *بحارالانوار* این آیه را جزو آیاتی برمی‌شمرد که بر وجوب زکات بدان‌ها استناد می‌شود (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۳، ص ۲). برخی اخذ زکات از مازاد هزینه را احتمالی می‌دانند که این آیه بر آن دلالت دارد (اسدی کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۲).

به اعتقاد برخی، این آیه مبنای عملکرد رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} در اخذ زکات، قبل از نزول آیات زکات در سوره «توبه» بوده و با نزول این آیات نسخ شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۲۸۳). فقها درباره اخراج زکات از آنچه پس از گرفتن خراج و مقاسمه باقی می‌ماند (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۷۶) و نیز برای استثنای مؤنه (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۱۱۱؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۵۵؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۰، ص ۴۰؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۳) و نفقه (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۳۱؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۷۹؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۳) و مخارج سال (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۲؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۷۹) از پرداخت زکات، به آیه مذکور استدلال نموده‌اند.

برخی فقها این آیه را از اصول تعالیم اسلام برای اداره جامعه اسلامی برشمرده (حسینی شیرازی، بی‌تا، ص ۱۸) و برخی آن را به سایر شئون حکومتی، مانند عفو از تعزیرات تعمیم داده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۹۷). به‌هرحال، این آیه از آیاتی است که بر ارتباط زکات با حکومت و مسئولیت حکومت نسبت به زکات دلالت دارد.

۶. آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (رعد: ۲۱) که خداوند در آن می‌فرماید: آنان که بدانچه خدا به پیوند با آن دستور فرموده است، می‌پیوندند.

در روایت آمده است: از امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی که درباره این آیه پرسیده شد، فرمودند: «آن وجوهی است که در هر سال - کم باشد یا زیاد - برای امام می فرستند». آنگاه فرمودند: «این را جز برای تزکیه و پاکی شما نمی گویم». پیوند با امام و یاری رساندن به او، یاری رساندن و تقویت امام است، با اموال و امکانات در همه زمینه های اجتماعی و نیازمندی ها و مشکلاتی که در جهت اداره جامعه و تنظیم امور و حفظ مرزهای مسلمانان، امام با آنها روبه روست، نه تأمین نیازهای شخصی امام. وی در این زمینه چندان نیازمند کمک های مردم نیست (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۹۱). این وجوه همان خمس و زکات و سایر پرداخت های واجب و مستحبی است که از سوی شیعیان در اختیار امام علیه السلام قرار می گیرد.

۲. روایات

روایات متعددی بر حکومتی بودن زکات دلالت دارد. در ادامه، برخی از این روایات ذکر می گردد:

۱. بنا بر روایت صحیح، امیرمؤمنان علی علیه السلام مأمورانی را برای اخذ زکات فرستادند و از جمله دستوراتی که به ایشان دادند این بود: «قُلْ لَهُمْ يَا عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيَّ اللَّهِ لَأَخَذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فِتْوَدُونَ إِلَيَّ وَوَيْهَهُ؟» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۳۶، ح ۱). این عبارت به وضوح بیانگر آن است که مسئله زکات در حیطه اختیارات ولی جامعه اسلامی است.

۲. از روایاتی که بر حکومتی بودن زکات دلالت دارد این صحیح است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «الْوَجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يَقْتُلُ صَالِحًا كَانَ أَوْ مَهْدِيًا أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يَقْدَمُوا يَدًا وَلَا رَجُلًا قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِنَفْسِهِمْ إِمَامًا عَقِيفًا عَالِمًا وَرِعًا عَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَالسُّنَّةِ يَجِبِي فِيهِمْ وَ يَقِيمُ حَجَّتَهُمْ وَ جُمُعَتَهُمْ وَ يَجِبِي صَدَقَاتِهِمْ...» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۶، ص ۱۹۶؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۲)؛ در حکم خداوند و حکم اسلام، بر مسلمانان واجب است بعد از آنکه امامشان فوت کرد یا کشته شد، خواه آن امام گمراه باشد یا هدایت شده، دست به هیچ اقدامی نزنند و دستی پیش نبرند و قدمی برندارند، مگر آنکه قبل از آن برای خویش امامی باعفت، عالم، باتقوا و آشنا به قضاوت برگزینند؛ امامی که وجوه حکومتی را جمع آوری کند و حج آنها را اقامه نماید و اجتماعشان را حفظ کند و صدقاتشان را گرد آورد.

در این روایت صحیح (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۸۳)، از جمله جهات نیازمندی جامعه اسلامی به امام علیه السلام جمع آوری زکات ذکر شده که بر وابسته بودن زکات به جایگاه امامت و رهبری جامعه دلالت دارد.

۳. در روایت موثقه (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۷)، مسئولیت تأمین هزینه افراد شاغلی که از پرداخت دین و هزینه عائله ناتوان می شوند با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخت دیون افراد از سهم «غارمین» در زکات، به عهده امام گذاشته شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۳، ح ۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۹۶، ح ۴) و حتی در برخی کتب روایی، بابتی به این نام اختصاص داده شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۳۶، ح ۵۱).

۴. از جمله روایاتی که بر حکومتی بودن زکات دلالت دارد، روایتی صحیح است که تعیین میزان پرداختی به عاملان زکات را به نظر امام منوط ساخته است (همان، ج ۹، ص ۲۱۱، ح ۴).

۵. بنا بر نظر بیشتر فرق عامه (جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۶۳)، جهاد تنها مصداق «فی سبیل الله» و از دید بیشتر فقهای شیعه (اردبیلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸۸؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۷) شامل همه راه‌های مشتمل بر مصلحت عمومی مسلمانان است که به طور قطع، یکی از مصادیق آن جهاد است. مسئول مصرف این سهم برای جهاد، حاکم اسلامی است.

۶. براساس روایتی صحیح (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۶، ح ۱) مسئولیت پرداخت سهم «ابن السبیل» امام است.

۷. در روایتی صحیح، زکات فطره مال امام دانسته شده است؛ مانند «سألته عن الفطرة لمن هی؟ قال: للإمام» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۴۶، ح ۲). مشخص است که زکات مال شخص امام نیست، بلکه متعلق به شخصیت حقوقی امام، یعنی جایگاه امامت است.

۸. از امام صادق^ع روایت شده که مخفی کردن زکات مال از امام را نهی نمودند و فرمودند: «إخفاء ذلك من النفاق» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۲۳). لازمه این روایت از کتاب *دعائم الاسلام* (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۴۵) - که اعتبار آن قابل خدشه است - آن است که امام باید از زکات اموال مطلع باشد و منع این اطلاعات از امام که سرپرست جامعه اسلامی است، ممنوع و نشانه نفاق است. این امر گواهی بر حکومتی بودن مسئله زکات است.

۹. روایت صحیح: «سألْتُ أبا الحسن^ع عَمَّنْ يَلِيْ صَدَقَةَ الْعَشْرِ عَلَى مَنْ لَا بَأْسَ بِهِ. فَقَالَ: «إِنْ كَانَ ثَقَّةً فَمَرُهُ أَنْ يَضَعَهَا فِي مَوَاضِعِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ثَقَّةً فَخُذْهَا أَنْتَ وَ ضِعْهَا فِي مَوَاضِعِهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۸۰). در این صحیح امام^ع به راوی دستور می‌دهد که اگر زکات‌دهنده ثقه است، او را امر کند تا آن را در موارد مصرفش هزینه نماید و اگر زکات‌دهنده ثقه نیست زکات را از او بگیرد و در موارد مصرفش هزینه نماید. آنچه از این روایت فهمیده می‌شود وجود استعلا و حاکمیت در اخذ و مصرف زکات است. حتی در موردی که زکات‌دهنده ثقه است، باید به او دستور داده شود تا در جای خودش هزینه کند. بنابراین، حکومتی بودن امر زکات به وضوح قابل استنباط است.

۱۰. روایات صحیح‌های بر اختصاص زکات به شیعه و حرمت اعطای زکات به مخالفان ائمه اطهار^ع دلالت دارد (همان، ص ۲۱۶، ح ۳-۱ و ص ۲۲۲ و ۲۲۳، ح ۳-۷)، به‌گونه‌ای که عموم فقهای شیعه به حرمت اعطای زکات به مخالفان (اهل سنت) فتوا داده‌اند. به اعتقاد نگارنده، فلسفه چنین حکمی در روایت صحیح تقویت جایگاه امامت به‌عنوان ولی امر جامعه اسلامی است: «إِنَّ الْإِمَامَ يُعْطَى هَوَالَاءَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمْ يُفْرُونَ لَهُ بِالطَّاعَةِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۰۹، ح ۱). تشخیص مخالفت امامان معصوم^ع از اموری است که نیازمند اجتهاد است. البته در برخی روایات از اصل «عدم جواز اعطای زکات به مخالفان» عدول نموده، به‌گونه‌ای که اعطای زکات به ایشان را تجویز نموده‌اند. تشخیص شرایط این موارد استثنایی نیز از امور اجتهادی به‌شمار می‌رود. این موارد عبارتند از:

الف. از مواردی که در روایت صحیح، هزینه مقداری از زکات برای ایشان تجویز شده، رقت قلب و دلسوزی نسبت به وضعیت مخالفان است: «... إِنْ أَنْ تَرَحَّمَهُ فَإِنَّ رَحْمَتَهُ فَأَعْطِهِ كِسْرَةً...» (همان، ص ۲۲۳، ح ۶). «رحم» به

معنای دلسوزی (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۴۵۲) و رقت قلب است. باید گفت: اگر دلسوزی نسبت به وضعیت مادی مخالفان، اعطای مقداری از زکات را تجویز می‌نماید به طریق اولی، دلسوزی نسبت به وضعیت دینی مخالفان که دارای اهمیتی مضاعف است، اعطای زکات را تجویز خواهد نمود. علاوه بر آن، اصلاح اعتقادات دینی از مصادیق «سبیل الله» است.

ب. صحیحه دیگر: در صورتی که مؤمنی مستحق زکات باشد یا به او زکاتی بدهند تا به مستحق برساند، ولی یافت نشود، در این صورت، تنها می‌توان زکات را به مخالفانی پرداخت که ناصبی نباشند: «... قَالَ يَدْفَعُهَا إِلَى مَنْ لَا يَنْصِبُ...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۰۹، ح ۷).

ج. از دیگر موارد جواز اعطای زکات به مخالفان، اعطای زکات به مستضعفانی است که به سبب جهل و کم‌سوادی از مسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام منحرف گشته‌اند و با ایشان عنادی ندارند: «مِنَ الْمُخَالِفِينَ الْجَاهِلِينَ لَا هُمْ فِي مُخَالَفَتِنَا مُسْتَبْصِرُونَ وَلَا هُمْ لَنَا مُعَانِدُونَ» (همان، ص ۲۳۰، ح ۶).

د. انجام کارهای نیک که موجب حفظ آبروی شیعیان و حفظ شیعیان از تخریب و تبلیغ سوء می‌گردد، از اموری است که هزینه زکات در آن برای غیرمؤمنان جایز شمرده شده است: «كُلُّ مَعْرُوفٍ بَعْدَ ذَلِكَ - وَمَا وَقَيْتُمْ بِهِ أَغْرَاضَكُمْ - وَ سَتُّوْهَا عَنْ أَلْسِنَةِ كِلَابِ النَّاسِ - كَالشُّعْرَاءِ وَ الْوَقَّاعِينَ فِي الْأَغْرَاضِ» (همان). هرچند دو مورد اخیر مربوط به روایتی از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام و اعتبار آن محل خدشه است، اما مضمون احادیث صحیح دیگر (طوسی، ۱۴۰۷ق - الف، ج ۴، ص ۵۵، ح ۱۴۶) آن را تأیید می‌کند.

هـ. «مؤلفه قلوبهم» که یکی از اصناف هشتگانه مستحقان زکات هستند، کسانی‌اند که به خدای یکتا ایمان دارند، اما به رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان نیاورده‌اند. در روایاتی صحیح (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۲) پرداخت مال برای نزدیک کردن قلوب ایشان از وظایف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شمرده شده است. از این رو، تألیف قلوب یکی از شئون حاکم جامعه اسلامی است.

آنچه را می‌توان مسلم دانست حرمت اعطای زکات به مخالفانی است که با اهل‌بیت علیهم‌السلام عداوت دارند؛ چنان‌که در روایتی صحیح آمده است: «... فَتُعْطِيهِ مَا لَمْ تَعْرِفْهُ بِالنَّصْبِ فَإِذَا عَرَفْتَهُ بِالنَّصْبِ فَلَا تُعْطِيهِ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق - الف، ج ۴، ص ۵۵، ح ۱۴۶). اموال شیعیان بر دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام حرام است. در تعابیر، عنوان «ناصبی»، «جبری» و فرقه‌های «مجسمه» و برخی دیگر از گروه‌ها را می‌توان یافت که در حکم دشمن و ناصبی به حساب آمده‌اند.

به نظر می‌رسد این فرقه‌ها در زمانی که امامان معصوم علیهم‌السلام از ایشان نام برده و زکات را برایشان حرام دانسته‌اند، در زمره گروه‌هایی قرار داشته‌اند که با اهل‌بیت علیهم‌السلام به خاطر مخالفت با عقایدشان، عناد می‌ورزیده‌اند. بنابراین در زمره معاندان قرار گرفته‌اند. بر این اساس، می‌توان استنتاج کرد که اگر مخالفان صرفاً عقیده مخالف داشته، ولی دچار عناد و عداوت نگردند، می‌توانند از زکات استفاده کنند. مصادیق عناد و عداوت هم این است که اگر در دایره حاکمیت امام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داشته باشند، از وی اطاعت نمایند.

در روایتی صحیح، امام^ع تصریح می‌فرمایند که زکات همه اصناف مستحقان، از شیعه و غیر شیعه را شامل می‌گردد؛ اما در زمان حاضر، شیعیان زکات را فقط به مصرف شیعیان برسانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۶). شاید علت این حکم^۱ حاکمیت مخالفان بوده که حاکمان مخالف به وضعیت مخالفان رسیدگی می‌کردند، ولی به شیعیان رسیدگی نمی‌نمودند و آنان تحت فشار قرار داشتند. از همین رو، امام^ع با توجه به شرایط روز، مصرف زکات را مختص شیعیان دانسته‌اند. حکم مذکور را می‌توان از احکام حکومتی به‌شمار آورد که با تغییر شرایط، قابل تغییر است. بر همین اساس، در حاکمیت ولی فقیه که نماینده عام امام عصر^ع به‌شمار می‌رود، تعیین مصارف زکات براساس شرایط روز، به نظر ایشان بستگی دارد.

به‌ویژه آنکه در ادامه روایت، امام^ع علت اعطای زکات به شیعه و غیر شیعه را اطاعت ایشان از امام می‌داند: «إِنَّ الْأِمَامَ يُعْطِي هَؤُلَاءِ جَمِيعًا لِأَنَّهُمْ يُقِرُّونَ لَهُ بِالطَّاعَةِ». بدین‌روی، معلوم می‌شود اعطای زکات با معیار تبعیت از امام صورت می‌گیرد.

یکی از فقها چنین می‌نویسد: ظاهر اخبار مستفیضه آن است که زکات در اسلام برای رفع تمام نیازهای مسلمانان تشریح شده و امر آن در دست امام است و آن را در موارد مقتضی، مصرف می‌نماید (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۰۱).

سپس ایشان اختصاص تولی امر زکات به امام معصوم^ع را مستلزم تعطیل احکام در زمان‌های دیگر دانسته، چنین لازمه‌ای را مردود می‌داند.

از برخی روایات به ذهن متبادر می‌شود که معصوم^ع زکات را نوعی مالیات می‌دانسته‌اند؛ زیرا در روایت، زکات را در زمره خراج به حساب آورده‌اند؛ بدین صورت که در ضمن توصیه نسبت به خراج، فرد منصوب خود را از مضروب ساختن یا فروش چارپایان برای گرفتن درهمی برحذر می‌دارند و در تعلیل آن می‌فرمایند: «زیرا ما مأمور شده‌ایم از مازاد نیازمندی‌هایش (زکات) دریافت کنیم» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴، ح ۱۶۰۵).

در این صورت، اگر مخالفان در حکومت امام^ع زندگی کنند، ولی علی‌رغم عقیده مخالف، از ایشان اطاعت نمایند، می‌توانند از زکات بهره‌مند گردند. اتخاذ تصمیم در این باره به عهده معصوم^ع است.

۳. سیره پیشوایان دین

برخی مفسران زکات در سور مکی را مربوط به زکات مستحب می‌دانند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۸۹). برخی تشریح اصل زکات را با آیه ۱۰۳ سوره مبارکه «توبه» می‌دانند (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۵). برخی نیز معتقدند: حکم زکات واجب در مکه نازل شده، اما به عللی خود مردم زکاتشان را می‌پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، گرفتن زکات توسط حاکم اسلامی و واریز آن به بیت‌المال و تمرکز آن با نزول آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» مطرح شد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۴۶).

در روایتی صحیح نقل شده که ابتدا زکات فطره در رمضان سال دوم هجری در مدینه واجب شد و پیامبر اکرم ﷺ دستور دادند مردم را از این حکم آگاه سازند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۷، ح ۲). پس از یک سال نیز فرمان دادند زکات را بپردازند (قراقرتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۹۷). در سال نهم با تثبیت پایه‌های حکومت اسلامی و تشکل جامعه مسلمانان، زکات اموال نیز واجب گردید، بیت‌المال تأسیس شد و زکات برنامه‌ای منظم یافت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۱۹۷؛ حسینی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۳۴۲). روایات (ابن سیدالناس، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۷۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۳، ص ۵) و تاریخ (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۲۵۳؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۵۶ و ۷۵۵) مؤید این مطلب هستند. بر این اساس، تشریح زکات در اسلام در دو مرحله صورت گرفته است:

مرحله نخست از آغاز بعثت تا تشکیل حکومت اسلامی که زکات جنبه حکومتی نداشت.

مرحله دوم پس از تشکیل حکومت اسلامی که زکات جنبه مالیاتی یافت (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۷۰). قرآن افرادی را که به نحوی از پرداخت زکات استنکاف می‌ورزیدند، نکوهش کرده (بقره: ۲۶۷ و ۱۷۷؛ آل عمران: ۹۳) و گروهی دیگر را که مانند امیرمؤمنان ﷺ (مائده: ۵۵) با کمال میل زکات می‌پرداختند، تمجید نموده است (نور: ۳۷). گاهی پیامبر ﷺ در برابر ممتنعان زکات، دستور جهاد صادر می‌نمودند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۴) یا متذکر می‌شدند که در صورت نپرداختن زکات با آنان خواهند جنگید (هیربد، ۱۳۵۲، ص ۸۵). نزول آیه «تَبَأُ» (حجرات: ۶) به منظور افشای اخبار کذبی بود که درخصوص امتناع از پرداخت زکات برای رسول خدا ﷺ آورده شد (هیربد، ۱۳۵۲، ص ۸۶). پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ جریان ارتداد مهم‌ترین واقعه مرتبط با زکات بود. مرتدان در زمان خلیفه اول (تاری، ۱۳۸۱، ص ۱۴۰-۱۴۲) سه گروه بودند:

اول. مدعیان نبوت (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۵):

دوم. امثال مالک بن نویره و حارثه بن سراقه که منکر جانشینی خلیفه اول بودند و اعتقاد داشتند که زکات فقط باید به جانشین واقعی پیامبر پرداخت شود، وگرنه خودشان زکات را بین فقرا تقسیم می‌کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۳).

سوم. مسلمانانی که به سبب دلپستگی به دنیا، تمرد کردند و زکات نپرداختند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۰۷). خلیفه اول با هر سه گروه برخورد یکسانی داشت و گفته بود: «به خدا، اگر زانوبند شتری را از آنچه خدا و رسول فرض کرده‌اند، ندهند، با ایشان خواهم جنگید» (هیربد، ۱۳۵۲، ص ۸۷).

بزرگان شیعه همواره از مرتد شمردن کسانی که به خاطر باورهای خود درباره بیعت سقیفه به خلیفه زکات نپرداختند، انتقاد کرده‌اند (فضل بن شاذان، ۱۴۰۲ق، ص ۷۲؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۶۱؛ طوسی، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۱۸۸؛ سیدبن طاووس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۴۳۵).

امیرمؤمنان علی ﷺ در خصوص مبارزه با گروه اول و سوم، با خلیفه اول مخالفتی نمی‌کردند (ر.ک: واقدی، ۱۴۱۰ق؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق؛ دمیری، ۱۴۲۴ق؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق). بسیاری از هواداران امام ﷺ

مانند عبدالله بن مسعود و زبیر، علی‌رغم میل خود، حاضر شدند تا شب‌ها در دروازه مدینه نهبانی دهند تا مبادا گروه‌های مرتد به مدینه حمله کنند (کلاعی بلسی، بی‌تا، ص ۵). برخی از ارادتمندان امام علیه السلام مانند حذیفه بن یمان و عدی بن حاتم طائی می‌کوشیدند از ارتداد قبایل خویش جلوگیری کنند (همان، ص ۱۷). علاوه بر این، خلیفه اول از مشاوری نظامی امام علیه السلام نیز بهره‌مند شد (ابن کثیر، ۱۳۵۱ق، ج ۶ ص ۳۱۵). امام علیه السلام بعدها در خطابه‌های خود با اشاره به جنگ با مرتدان، با کنایه به اشعث بن قیس (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹، ص ۲۷)، اسیر شدنش در آن جنگ‌ها را یادآوری نمودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۵۱).

زکات از همان ابتدا توسط مأموران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای صدر اسلام جمع‌آوری می‌شد. سیوطی در *الاوائل* (تربتی شهابی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۹) عثمان را اولین کسی می‌داند که اخراج زکات را به خود صاحبان اموال زکوی تفویض نمود.

علمای شیعه فرستادن مأمورانی برای جمع‌آوری زکات در هر سال را بر امام واجب دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۴۴؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۱۰). اخذ زکات توسط حکومت‌ها امری رایج بوده و گزارش‌های تاریخی متعددی در این باره، از جمله در خصوص شهر شیعی قم وجود دارد (اشعری قمی، ۱۳۶۱، ص ۴۳۶).

از نظر شیعه، زکات مانند خمس و دیگر صدقات، توسط مأموران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام جمع‌آوری می‌گردید (علوی، ۱۳۷۶، ص ۲۶) و پس از آن حضرت تا زمان امام سجاد علیه السلام بین جامعه شیعه و اهل سنت در پرداخت زکات تمایزی وجود نداشت؛ اما پس از امامت آن حضرت، جامعه شیعه هویت مستقلی یافت و امامان شیعه دستورالعمل‌هایی را درباره دریافت و مصرف زکات ارائه دادند (اخلاقی و صفری فروشانی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۰ و ۲۰۱).

صادقین علیهم السلام تقسیم زکات را غالباً بر عهده خود افراد می‌گذاشتند. به تدریج، «نهاد وکالت» امامان شیعه استقرار یافت و از زمان امام کاظم علیه السلام این شبکه گسترش و سازمان یافت و زکات نیز توسط همین شبکه طبق دستور امام علیه السلام اخذ و در موارد لازم مصرف می‌شد (همان، ص ۲۰۵-۲۰۹). برای مثال، اسحاق بن عمار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۴۸ و ۵۵۱) و عبدالرحمان بن حجاج (همان، ص ۴۹۹ و ۵۵۰) از نمایندگان امام کاظم علیه السلام اختیاراتی در تقسیم زکات و هزینه‌کرد آن داشتند و طبق اولویت‌های تعیین شده توسط آن حضرت، عمل می‌کردند. برخی از منابع از کثرت وجوهات شرعی در عصر غیبت صغرا یاد نموده‌اند که از طریق وکلا و نمایان برای امام زمان علیه السلام می‌رسید (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۶ ص ۳۷۸).

هدف اصلی «نهاد وکالت» را جمع‌آوری خمس، زکات، نذور و هدایا از مناطق گوناگون توسط وکلا و تحویل آن به امام علیه السلام و پاسخ‌گویی امام به سؤالات و مشکلات فقهی و عقیدتی شیعه دانسته‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۰، ص ۸۲). در دوران حضور، وکلا فرایض مالی را سازمان می‌دادند. در دوره غیبت صغرا، فرایض مالی زیر نظر امام علیه السلام مصرف می‌شد. در این دوره، شاید به علت اهمیتی که مقام امامت در مکتب تشیع داشت، بحث چندانی از همکاری با حکومت مطرح نشد (طباطبائی فر، ۱۳۸۳). با رحلت آخرین نایب خاص در این دوره، وکلا ضمن متوقف ساختن

فعالیت‌های خود، از جمع‌آوری خمس و وجوهات امتناع ورزیدند (طوسی، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۵). شخص معینی به‌عنوان وکیل امام معرفی نشد و امام^ع وکلای عامی را با مشخصات کلی معرفی نمودند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۸۳). بنابراین با گذشت زمان و احساس نیاز، وجوهات و زکات به فقها و علما ارجاع داده شد. شیخ مفید می‌نویسد: «زکات در عصر غیبت باید به فقهای امین داده شود؛ زیرا آنان بهتر می‌دانند که در کجا به مصرف برسانند» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲). البته در آغاز این دوره، اقدامات مالی شیعیان به صورت مخفی و پنهانی انجام می‌گرفت (اخلاقی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷).

فقیه و تولی اخذ زکات

پس از اثبات حکومتی بودن زکات، تولی امر زکات توسط فقیه، به‌عنوان حاکم اسلامی، به صورت خاص در چهار محور بررسی می‌گردد:

۱) آراء فقهی در خصوص تولی زکات از سوی فقیه

در خصوص پرداخت زکات به فقیه، سه قول در بین فقهای شیعه وجود دارد: قول مشهورتر نزد فقهای شیعه، وجوب دفع زکات به فقیه در صورت مطالبه او؛ قول دیگر وجوب دفع زکات به فقیه به صورت مطلق؛ و نظر سوم عدم وجوب دفع به فقیه به صورت مطلق است.

از نظر فقه شیعه، متولیان اخراج زکات چهار دسته‌اند: امام^ع و مالک که متولیان اصیل هستند، و عامل و نایب مالک که متولیان فرعی محسوب می‌شوند (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۱۵ و ۴۱۶). برخی دفع زکات اموال و زکات فطره به امام^ع برای توزیع بین مستحقان و پذیرش این امر از سوی ایشان را مستحب دانسته‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۸۰، ح ۱-۶).

یکی از فقها پس از نقل ادله روایی، جواز تولی اخراج زکات توسط مالک را امری مسلّم و حتی بنا بر احتمال، بین فقهای شیعه از ضروریات برمی‌شمرد (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۱۶ و ۴۱۷).

برخی دیگر از فقها پرداخت زکات به امام و توزیع زکات توسط ایشان را از منظر شیعه مستحب دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق (ب)، ج ۲، ص ۱۵۵؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۰).

برخی دیگر معتقدند: بر وجوب دفع زکات به امام معصوم^ع در صورت مطالبه از سوی ایشان، اجماع داریم، به‌گونه‌ای که یک قول در مسئله آن است که اگر به امام نپردازد، به علت آنکه واجب را بر وجهی که بر او لازم بوده، انجام نداده است، پرداخت آن بر ذمه مکلف باقی می‌ماند (حلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۱۷).

فقیهی صاحب‌نام دفع زکات به امام یا عامل ایشان را با مطالبه ایشان واجب می‌داند و وجوب دفع به فقیه در حال غیبت را در قالب یک قول مطرح ساخته، می‌افزاید: «دفع ابتدایی زکات به ایشان بدون اینکه مطالبه نمایند، افضل از تقسیم توسط خود مکلف است؛ زیرا ایشان نسبت به جایگاه زکات آگاه‌تر و بیناترند». سپس از شیخ مفید و

تقی‌الدین بن نجم‌الدین حلبی قول به وجوب دفع ابتدایی زکات به امام و فقیه مأمون را در عصر غیبت نقل می‌نماید (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۳).

برخی از فقها به گونه‌ای سخن گفته‌اند که می‌توان آنان را از طرفداران این نظریه برشمرد (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۵). صاحب *جواهر الکلام* نیز پس از پذیرش این قول (وجوب دفع زکات به فقیه در صورت مطالبه)، به اطلاق ادله حکومت فقیه استدلال نموده، می‌نویسد: «تحصیل اجماع فقها بر این مطلب امکان‌پذیر است؛ زیرا ولایت فقیه را در مواضع متعددی متذکر شده‌اند و دلیلی جز اطلاق ذکر شده بر آن وجود ندارد» (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۲).

۲) ادله لزوم دخالت فقیه در اخذ و مصرف زکات

لازمه تکلیف مکلفان به پرداخت زکات به فقیه، وجوب اخذ و مصرف زکات توسط فقیه است. یکی از ادله پرداخت زکات به فقهای عادل، آیه «لَا تَرْكُونُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ» (هود: ۱۱۳) است. در این آیه از رکون و اعتماد به ظالمان نهی و درک آتش جهنم بر آن مترتب شده است.

در روایت، انتظار گرفتن عطایا از سلطان جائز، مصداق رکون به ظالمان دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹). فقها در مسائل گوناگونی، مانند اشتراط عدالت در امام (سیدمرتضی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۴؛ حلی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۱۳) و وصی (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۲۷؛ بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵ق، ص ۵۵۹) و حرمت اخذ جوایز سلطان (قطیفی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱) به این آیه استناد کرده و با همین استدلال، پرداخت خراج و مقاسمه به حاکم جائز را حرام (مجاهد طباطبائی، بی‌تا، ص ۳۱۳) و رسیدن به حق از طریق مشروع و حکومت سلطان مشروع را لازم دانسته‌اند (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸۶).

چون یکی از مصارف زکات، «مؤلفه قلوبهم» است، حکام جور با استفاده از زکات، تحت عنوان «تألیف قلوب»، موجبات رکون دیگران به خود را فراهم می‌آورند. بنابراین کسی که زکات را در اختیار حاکم جور قرار دهد، به ظالمان کمک کرده است. برخی از مفسران رکون به ظالمان را در تمام امور اجتماعی مسلمانان که منجر به تقویت ظالمان و اختلال در امور مسلمانان شود، از جمله امور مالی، ممنوع اعلام کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸۲-۸۶).

زکات از جمله امور مالی مسلمانان است و به نص روایات و اتفاق مسلمانان، قابلیت مصرف برای جهاد دارد. حاکمان جور در صورت دستیابی به زکوات، آن را برای هر اقدامی که به عقیده خود، جهاد می‌دانند، هزینه خواهند کرد. بدین‌روی، اعتماد به ظالمان در مسئله زکات، ممنوع است. همچنین است در سایر مصارف زکات. بنابراین زکات را نمی‌توان به حاکم جائز سپرد. وقتی حکومتی بودن زکات اثبات شد، و از سوی دیگر، پرداخت به حاکم ظالم نیز ممنوع بود، به یقین، کسی می‌تواند در مقام حاکم عادل قرار گیرد که فقیه است و از این‌رو، پرداخت به وی متعین خواهد بود.

در کتب فقهی، برای لزوم پرداخت زکات به فقیه، استدلالات متفاوتی ارائه شده است. برخی فقها در تمام حقوق فقرا، مجتهد را جانشین امام علیه السلام دانسته‌اند: «... و یقوم مقام الإمام فی الأحکام، و کذا فی الخمس، و جمیع حقوق الفقراء...» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۵).

در عبارات فقه‌های شیعه، برای لزوم یا اولویت تحویل زکات به فقیه، استدلالاتی با تعبیر متعدد بیان شده است. برخی عبارات فقیه را اعرف به زکات دانسته‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۰؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۵۴؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۵؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۷۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۰۵). برای نمونه، شیخ طوسی می‌نویسد: «لأنَّ الفقیه أعرِف بموضعها [الزکاة] مَمَّن لا فقه له فی دیانته» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲). در برخی عبارات بر ابصر بودن (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۰؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۵؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۱۴؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۱؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۷۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۵؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۷۳؛ گیلانی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷۴؛ سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۳، ص ۴۷۷؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵؛ حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۹)، علم فقیه نسبت به مواضع زکات (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۴۰)، اعرف بودن به مصلحت مسلمانان (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۲۸) یا عدالت (مکی عاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۲) او تصریح نموده‌اند.

می‌توان مقید شدن فقیه به قید «مأمون» را نیز از همین باب (عدالت) دانست؛ زیرا در توجیه این قید گفته‌اند: بدین سبب است که از طریق حیل شرعی، حقوق مستحقان را تضییع نکند (سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲، ص ۴۶۵). برخی نیز پرداخت به فقیه را مشتمل بر استتار (حفظ) آبروی مستحقان و تعظیم شعائر به‌واسطه تجلیل از منصب فقیه با این عمل دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۹). به همین سبب، برخی فقها اجبار مانع زکات به پرداخت آن، حتی با به‌کارگیری ظالمان یا نیروهای نظامی را جایز دانسته و چنین استدلال نموده‌اند: در حقوق عامه مردم، اصل ° عدم جواز تسلیم به غیرمجتهد است، مگر دلیلی بر خلاف آن اقامه شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۵). با توجه به اینکه در خصوص این مسئله نصی وارد نشده است، برخی از استدلال‌های فقها درخصوص لزوم دخالت فقیه در اخذ و مصرف زکات، به اختصار بررسی می‌گردد:

۱. اعرف بودن فقیه به مواضع و مصارف زکات: چون آگاهی از مواضع و مصارف زکات فقط مختص فقیه نیست و مقلد هم می‌تواند بدان اطلاع یابد، ممکن است کسی بگوید این استدلال وقتی بر لزوم دلالت دارد که دلیلی بر لزوم پرداخت به اعرف قائم باشد؛ اما چنین دلیلی وجود ندارد.

پاسخ آن است که سیره مسلمانان در مسائل مهم، مراجعه به اعلم است. چون زکات از اهمیت بالایی برخوردار است، این سیره درباره زکات نیز جریان می‌یابد.

۲. پرداخت زکات به عامل که نماینده امام در کار خاصی است، واجب است. بنابراین پرداخت آن به فقیه که نماینده امام در تمام امور است، در موقع مطالبه، به طریق اولی واجب خواهد بود؛ زیرا نیابت فقیه قوی‌تر است. صاحب *جواهر الکلام* از *مرحوم اصفهانی* نقل می‌کند که ایشان در شرح بر *اللمعة الدمشقیة* به این استدلال چنین اشکال کرده که پرداخت به عامل، در حکم اطاعت امر امام علیه السلام است؛ زیرا عامل ° مأمور اجرای امر امام علیه السلام است و ید عامل ید امام علیه السلام است. اما درباره فقیه، نصی که عموم نیابت او را اثبات نماید نیافته‌ام. از این رو، فقیه، خود تصمیم

می‌گیرد و برتری فقیه بر عامل از نظر علم یا تقوا، به‌تنهایی مفید لزوم یا جواز پرداخت زکات به وی نیست (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۱). مسلماً این نظر از دیدگاه قائلان به ولایت مطلقه فقیه و یا قائلان به ولایت فقیه در امور حسبه (در صورت توسعه دادن امور حسبه به زکات) مردود است.

۳. امر خداوند تعالی به اخذ زکات، دلیل بر وجوب اخذ و حتی در صورت توهم خطر، دلیل بر جواز اخذ است. اشکالی که بر این استدلال وارد شده این است که استدلال به این آیه فرع بر ثبوت نیابت فقیه از رسول اکرم^ص است و با اثبات نیابت، نیازی به استدلال به این آیه نیست؛ زیرا اخذ زکات توسط آن حضرت نیاز به اثبات ندارد.

۴. اجماع بر وجوب یا دست کم جواز اخذ زکات توسط فقیه؛ اشکال این است که این اجماع مبنی بر این قاعده است که توقیع شریف و سایر ادله نیابت و ولایت فقیه را مطلق بدانیم، درحالی که مسئله مذکور اختلافی است.

۵. فقیه در اموری مانند اخذ و توزیع زکات، نایب عام امام^ص و وکیل فقراست. برای کسانی که به ولایت مطلقه فقیه قایلند، دلیل عمده در بحث، همین دلیل است که نیاز به ذکر برخی مقدمات دارد:

مقدمه اول: آنچه از ادله تشریح زکات استفاده می‌شود این است که زکات علاوه بر تأمین نیازمندی‌های حکومت اسلامی، برای رفع فقر نیازمندان تشریح شده است. می‌توان گفت: اخذ و توزیع زکات از سوی نایبان امام (فقیه و عاملان زکات) از ضروریات حکومت است. از جمله شواهد این موضوع، مصارف زکات از قبیل سهم عاملان و مؤلفه قلوبهم در آیات قرآن کریم و از همه واضح‌تر، سهم «فی سبیل الله» و مصداق یقینی آن جهاد است که از شئون حاکمیتی به‌شمار می‌رود. حتی مفهوم عام «فی سبیل الله» که شامل تمام امور خیر و عام‌المنفعه می‌گردد در سطح وسیع آن، از شئون حکومت‌هاست. حکومت اسلامی بدون وجود بیت‌المال امکان ندارد و زکات از منابع بیت‌المال است. مقدمه دوم: فقیه در زمان غیبت، متصدی حکومت اسلامی است. بنابراین در صورتی که مبسوط‌الید باشد و برای تشکیل حکومت اسلامی اقدام کند، نیاز به تشکیل بیت‌المال خواهد داشت. چون اذن در شیء را می‌توان اذن در لوازم آن دانست و از سوی دیگر، لازمه تشکیل حکومت اسلامی تشکیل بیت‌المال و اخذ مالیات‌های شرعی از جمله زکات است، می‌توان گفت: اخذ زکات توسط وی، واجب است و چون در صورت مطالبه، پرداخت به وی واجب شمرده شده، پرداخت زکات به او الزامی خواهد گردید. از این رو، فتوا به افضل بودن نقل زکات به فقیه را باید بر زمان قبض ید حاکم اسلامی مشروع و عدم اقتدار وی برای اقدام به اخذ زکات حمل نمود. اما در زمان بسط ید، چون مسئولیت بیت‌المال مسلمانان با اوست، باید زکات به او پرداخت شود؛ زیرا حکومت اسلامی جزئی جدایی‌ناپذیر از اسلام است و فقیه برای اقامه آن، نیازمند بیت‌المالی متمرکز است. این سیره رسول اکرم^ص و امیرمؤمنان^ص بوده است. در این شرایط، اگر هر کس بخواهد رأساً اقدام به پرداخت زکات به مستحق نماید، سرمایه‌ای که با آن نیاز بیت‌المال تأمین گردد، تحصیل نمی‌شود و امر حکومت با مخاطره مواجه خواهد شد. بنابراین در صورت تشکیل حکومت اسلامی مشروع، زکات حتی بدون مطالبه فقیه حاکم (مبسوط‌الید)، باید به وی پرداخت شود، و در صورت عدم تشکیل حکومت، پرداخت زکات به فقیه (مقبوض‌الید) افضل خواهد بود. در این حال نیز اگر فقیه زکات را مطالبه نماید، پرداخت زکات به وی واجب خواهد بود.

۳) قبض و بسط ید فقیه در اخذ و مصرف زکات

نکته‌ای که باید در آن دقت شود این است که وجوب اخذ زکات بر حاکم اسلامی و وجوب پرداخت زکات به فقیه، دو حکم متفاوت است: یکی برای فقیه و یکی برای افراد تحت حاکمیت او. آنچه در فتاوی غالب فقها مشاهده می‌شود، حکم پرداخت زکات به فقیه (یعنی حکم افراد تحت حاکمیت) است، نه حکم اخذ زکات توسط فقیه. چون فقهای شیعه در شرایط زمانی و مکانی دشواری قرار داشته‌اند که رسیدن فقیه به موقعیت حاکمیت در جامعه اسلامی را بعید می‌پنداشتند، متعرض فرض بسط ید فقیه و تشکیل حکومت اسلامی نشده‌اند و غالباً حکم صورتی را متذکر گردیده‌اند که متبایه مردم بوده است؛ یعنی: صورت قبض ید فقیه و فقدان حاکم مشروع اسلامی. در این فرض، حکم پرداخت به فقیه را بیان نموده‌اند و در نهایت، در صورت فقدان حکومت اسلامی، با توجه به میزان بسط ید فقیه، فتوا به جواز اخذ زکات و ارسال مأمورانی برای جمع‌آوری آن داده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۵).

وجوب یا جواز اخذ زکات توسط فقیه در زمان بسط ید و تشکیل حکومت اسلامی، به سبب بُعد تصور آن، کمتر مدنظر قرار گرفته است. یکی از فقها پس از نقل ادله روایی جواز تولی اخراج زکات توسط مالک و ضروری شمردن آن، به سیره رسول اکرم ﷺ و امیرمؤمنان علیؓ در ارسال عاملان و جمع‌آوری زکات و نصوصی که بر لزوم اخذ زکات توسط حاکم اسلامی دلالت دارد، اشاره می‌نماید و می‌نویسد: شاید دلیل اینکه شیخ طوسی فتوا داده بر امامؓ واجب است عاملی برای زکات نصب کند و *الحدائق* آن را قول مشهور دانسته، همین ادله و سیره بوده است.

ایشان سیره قطعی و روایات مربوط به لزوم اخذ زکات توسط حاکم اسلامی بر زمان بسط ید و حاکمیت و روایات تجویزکننده اقدام مالک به اخراج زکات را بر زمان غیبت و تقیه، حمل نموده است و دلیل فتوای فقهایمانند شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی و ابن براج را مبنی بر وجوب حمل زکات به سوی امام در عصر حضور و به فقیه مأمون در زمان غیبت، توجه به سیره متخذ از دسته‌ای از روایات و غفلت از روایات دال بر جواز تولی اخراج زکات توسط مالک دانسته است (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۱۶ و ۴۱۷).

برخی از فقهای معاصر با مشاهده تشکیل حکومت اسلامی، اقدام به اخذ زکات را بر فقیه واجب دانسته (حسینی شیرازی، بی‌تا، ص ۳۱۹) و برخی معتقدند: با بسط ید حاکم اسلامی، اقدام شخص به تقسیم زکات بدون نظر حاکم، اشکال دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱، م ۱۶۷۳). فقها فتوا داده‌اند که حاکم می‌تواند ممتنع از پرداخت زکات را به پرداخت اجبار نماید و یا در صورتی که غیبت شخص غایب منجر به تعطیل زکات از ناحیه وی شود، حاکم می‌تواند اقدام به ادای زکات نماید (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۰).

۴) نظر فقهای اهل سنت در پرداخت زکات به حاکم

در بین فقهای اهل سنت، از شافعی نقل شده که پرداخت زکات باطنی و فطره را اختیاری دانسته و در زکات اموال ظاهری قائل به دو قول است: اول آن را بر عهده خود مکلف می‌داند؛ و دوم پرداخت به امام را واجب می‌شمارد (طوسی، ۱۴۰۷ق (ب)، ج ۲، ص ۱۵۵). بیشتر فقهای اهل سنت پرداخت زکات به حاکمان را - ولو با علم به عدم

مصرف آن در موارد ذی‌ربط - جایز می‌دانند. مستند مهم ایشان در این زمینه، روایت نبوی است: «آنه سئل عن الزکاة، فقال: ادفوها إلى الأمراء ولو أكلوا بها لحوم الحیات» (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۱۹).

یکی از فقهای بزرگ اهل سنت یک باب از بیست باب کتاب «احکام السلطانیة» خود را به ولایت بر صدقات اختصاص داده و اختیارات حاکم و عاملان زکات را بیان نموده است (ماوردی، بی‌تا، ص ۱۴۵-۱۶۰). اهل سنت باید زکات خود را به حاکم اسلامی بپردازند.

۵) زکات در بودجه حکومت اسلامی

شاید بتوان مهم‌ترین کارکرد اقتصادی حکومت اسلامی را برقراری عدل و قسط دانست (آقائزری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷-۱۵۳). برای تحقق این منظور، راهبردی‌ترین وظیفه سیاست‌گذاری در بودجه عمومی کشور، رفع فقر و تأمین حداقل‌های لازم برای اقشار مستضعف و آسیب‌پذیر است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام بر این مسئله سفارش و تأکید داشتند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۳). با مروری بر نوع این نیازها می‌توان دریافت که همگی آنها امروزه از جنس وظایف دولت و به عبارت دیگر، هزینه‌های عمومی در بودجه کشور تلقی می‌شود.

از سوی دیگر، با بررسی آیات و روایات مربوط به زکات، ارتباط و سیاست‌گذاری اصلی در آن مبنی بر رفع فقر و نیازهای اولیه مؤمنان به وضوح قابل مشاهده است. بنابراین، زکات از جنس منابع مالی دولت اسلامی برای هزینه در مصارف مدنظر خواهد بود. لازم است خلأ استفاده از زکات در بودجه کشور برطرف گردد، به‌ویژه آنکه کشورهای اسلامی این خلأ را نشانه نقص جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه تنها حکومت اسلامی مبتنی بر فقه شیعه می‌دانند. علاوه بر آن، حضور زکات در بودجه عمومی کشور می‌تواند الگویی برای سیاست‌گذاری مالیاتی در زمینه مالیات‌های غیرمنصوص از سوی شارع مقدس باشد.

نتیجه‌گیری

براساس آیات و روایات، زکات از منابع بیت‌المال است. اداره حکومت اسلامی بدون بیت‌المال که به وسیله آن نیازهای مالی و هزینه‌های حکومت تأمین می‌شود، امکان ندارد. سیره حکومتی اهل بیت علیهم السلام مبتنی بر اخذ و توزیع زکات به اقتضای نیاز بوده است. از آن نظر که بیت‌المال برای اداره حکومت نیازمند این منابع است، در صورت بسط ید فقیه و تشکیل حکومت اسلامی، اخذ زکات و مصرف آن در بودجه عمومی حکومت اسلامی بلااشکال و در صورت مطالبه، پرداخت زکات به وی لازم خواهد بود. برخی در فرض تشکیل حکومت اسلامی، پرداخت به وی را در هر حال واجب شمرده‌اند. همچنین اگر فقیه ^{مقبوض‌الید} بوده و امکان تشکیل حکومت برای او فراهم نباشد، در صورت مطالبه زکات، پرداخت زکات به وی دارای وجوب شرعی خواهد بود. فقهای اهل سنت بر لزوم پرداخت زکات به حاکم اسلامی اتفاق نظر دارند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق و تصحیح عزیرالله عطاردی، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- ابن سیدالناس، محمد، ۱۴۱۴ق، *عیون الأثر*، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دارالقلم.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، ۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، ۴۱۲ق، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد و مصطفی قادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۳۵۱ق، *البدایة والنهایة فی التاریخ*، مصر، مطبعة السعادة.
- ابن هشام، عبدالملک، بی تا، *السیرة النبویة*، بیروت، دار المعرفه.
- اخلاقی، سیده معصومه و نعمت الله صفری فروشانی، ۱۳۹۳، *حیات اقتصادی امامان شیعه از صلح امام حسن تا آغاز غیبت صغری*، قم و مشهد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- اخلاقی، محمدعلی، ۱۳۸۴، *شکل گیری سازمان روحانیت شیعه*، تهران، شیعه شناسی.
- اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۰۵ق، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم، جامعه مدرسین.
- استرآبادی، محمدبن علی، بی تا، *آیات الأحکام فی تفسیر کلام الملک العلام*، تهران، کتابفروشی معراجی.
- اسدی کاظمی، جوادبن سعد، بی تا، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام*، بی جا، بی تا.
- اشعری قمی، حسن بن محمد، ۱۳۶۱، *تاریخ قم*، ترجمه تاج الدین حسن خطیب، تهران، توس.
- امین، محسن، ۴۰۳ق، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
- امینی، حسینعلی و همکاران، ۱۳۹۷، *اواکاووی رویکرد حکومتی به خمس و زکات*، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال دهم، ش ۱۹، ص ۳۷-۶۴.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *کتاب الزکاة*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- آقائزری، حسن و محمدتقی گیلک حکیم آبادی، ۱۳۹۱، *درسنامه نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- املی، میرزامحمدتقی، ۱۳۸۰ق، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، تهران، مؤلف.
- بابایی، عیسی، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی مالیات های اسلامی با مالیات های حکومتی (مطالعه موردی: خمس و زکات)»، *تحقیقات جدید در علوم انسانی*، سال سوم، ش ۱۸، ص ۶۹-۸۰.
- بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، جامعه مدرسین.
- بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- بهمیهانی، محمداقبر، ۱۴۲۴ق، *مصابیح الغلام*، قم، مؤسسه علامه وحید بهمیهانی.
- تاری، جلیل، ۱۳۸۱، «عصر تأویل خلافت»، در: *تاریخ اسلام*، قم، معارف.
- ترتبی شهبای، محمودبن عبدالسلام، ۱۴۱۷ق، *ادوار فقه*، چ پنجم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت.
- جزیری، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۲۴ق، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جصاص، احمدبن علی، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حراعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۴۱۶ق، *ولایة الفقیه فی حکومتة الإسلام*، بی جا، دار المحجة البيضاء للتوزیع و النشر.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، بی تا، *الفقه الاداره*، بی جا، بی تا.
- حسینی عاملی، سیدجوادبن محمد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، جامعه مدرسین.
- حسینی میلانی، سیدمحمدهادی، ۱۳۹۵ق، *محاضرات فی فقه الامامیه* (کتاب الزکاة)، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۰، «بیت المال»، در: *دانشنامه امام علی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- حکیم، سیدمحسن، ۱۴۱۶ق، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷ق، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، سیدالشهداء.
- _____، ۱۴۰۸ق، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۴۱۰ق، *المختصر النافع*، چ سوم، تهران، مؤسسه بعثت.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۳۸۷ق، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۴۰۷ق، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۰۹ق، *الرسائل العشر*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۴۱۲ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۹ق، *نهایة الاحکام فی معرفة الأحکام*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- _____، ۱۴۲۰ق، *رجال العلامة الحلی*، قم، شریف الرضی.
- _____، بی‌تا، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- حلی، یحیی بن سعد، ۱۴۰۵ق، *الجامع للشرائع*، قم، سیدالشهداء.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- خزائی، زینب و مرجان یزدان پور، ۱۳۹۴، «مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع مالی»، *اقتصادی*، ش ۳ و ۴، ص ۸۹-۱۱۰.
- دمیری، کمال‌الدین محمد بن موسی، ۱۴۲۴ق، *حیة الحيوان الكبرى*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۵ق، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۳ق، *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- _____، ۱۳۹۰، *خمس*، چ چهارم، قم، مشعر.
- سبزواری، محمداقبر، ۱۲۴۷ق، *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- سیدین طاووس، علی بن موسی، ۱۳۹۹ق، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم، خیام.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت، دار الشروق.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *النسافی فی الامامة*، به کوشش عبدالزهراء حسینی خطیب، تهران، مؤسسه الصادق علیه‌السلام.
- _____، ۱۴۱۷ق، *المسائل الناصریات*، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیه.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، بی‌تا، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، پاساژ قدس.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی حائری، سیدعلی بن محمد، ۱۴۱۸ق، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- طباطبایی فر، سیدمحسن، ۱۳۸۳، «فقها و حکومت‌های جور از شروع غیبت صغرا تا ابتدای صفویه»، *علوم سیاسی*، ش ۲۱، ص ۸۵-۹۶.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دار التراث.
- طرابلسی، عبدالعزیز، ۱۴۰۶ق، *المهذب*، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، چ سوم، تهران، مرتضوی.
- _____، ۱۳۹۴ق، *تلخیص النسافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۹۸ق، *کتاب الغیبه*، به کوشش شیخ آقابرگ طهرانی، تهران، مکتبه البینوی الحدیثه.
- _____، ۱۴۰۷ق (الف)، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۰۷ق (ب)، *الخلاف*، تحقیق و تصحیح علی خراسانی و همکاران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- عاملی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، *الروضه البهیة فی شرح المعنة الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری.
- علوی، حسن، ۱۳۷۶، *شیعه و حکومت در عراق*، ترجمه محمد بنی‌ابراهیمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

- فضل بن شاذان، ۱۴۰۲ق، *الایضاح*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرضاوی، یوسف، ۱۴۱۲ق، *فقه الزکاة*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- قطیفی، ابراهیم بن سلیمان، ۱۴۱۳ق، *السراج الوهاج*، قم، جامعه مدرسین.
- کاشف الغطاء، جعفر، ۱۴۲۲ق، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الفراء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کرمی، محمدمهدی و عسکر دیرباز، ۱۳۸۰، «عدالت اقتصادی»، در: *دانشنامه امام علی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلاعی بلنسی، ابوالربیع سلیمان بن موسی، بی تا، *تاریخ الرده*، چ دوم، قاهره، دارالکتب الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، علی بن احمد، ۱۳۶۸ق، *الاستغاثة فی بدع الثلاثه*، نجف، مطبعة الحیدریه.
- گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۴۱۷ق، *غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *الاحکام السلطانیه*، تصحیح محمود علی صبیح، قاهره، مطبعة المحمودیه.
- مجاهد طباطبایی، سید محمد، بی تا، *کتاب المناهل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۰ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر.
- محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- محقق داماد، مصطفی و محمد مهربار، ۱۳۹۹، «شخصیت حقوقی زکات در منظر فقهی و ارتباط آن با بیت‌المال»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال پنجاه و سوم، ش ۲، ص ۴۲۳-۴۴۱.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *المقننه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۲ق، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- _____، ۱۳۷۵، *پیام امام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۹۱، *توضیح المسائل*، چ چهل و هفتم، قم، امام علی بن ابیطالب.
- _____، ۱۴۲۵ق، *انوار الفقاهه* (کتاب البیع)، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- _____ و همکاران، ۱۳۸۷، *تفسیر نمونه*، چ سی و ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکی عاملی، محمد بن، ۱۴۱۲ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، چ دوم، قم، تفکر.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، ۱۴۱۱ق، *مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرايع الاسلام*، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت.
- نجفی، محمد حسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۳۷۳، «نگاهی به مبانی وجوه شرعی در حاکمیت فقیه»، *فقه*، ش ۳، ص ۵-۲۴.
- نیازی، قدرت‌الله و علی زبردی مشفق، ۱۳۹۳، «حکومت و جمع‌آوری زکات با تأکید بر نظر امام خمینی»، *پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی* (پژوهشنامه فقهی سابق)، سال سوم، ش ۱ (پیاپی ۵)، ص ۷۵-۹۶.
- وافدی، محمد بن عمر، ۱۴۱۰ق، *الرده*، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- همدانی، آقارضا بن محمد هادی، ۱۴۱۶ق، *مصباح الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- هیرید، علی، ۱۳۵۲، *مسائل اقتصادی اسلام*، بی جا، شرکت سهامی طبع کتاب.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب، ۱۳۷۱، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.